

درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: صحیح و اعم

تاریخ: ۲۷ فروردین ۱۳۹۳

مصادف با: ۱۶ جمادی الثانی ۱۴۳۵

موضوع جزئی: امر هفتم: تصویر جامع (مقام دوم: وجوه تصویر جامع علی القول بالاعم)

جلسه: ۹۹

سال: پنجم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

وجه دوم:

جامع و موضوع له الفاظ عبادات عبارت است از معظم اجزاء، البته مفهوم معظم اجزاء مورد نظر نیست بلکه مصداق معظم اجزاء مورد نظر است، یعنی لفظ «صلاة» برای نمازی وضع شده که اکثر اجزاء را دارد؛ مثلاً اگر نماز دارای ۱۰ جزء است حداقل باید ۶ الی ۷ جزء را داشته باشد. پس وجود معظم الاجزاء در صدق عنوان صلاة اعم از صحیح و فاسد معتبر است که اگر معظم الاجزاء باشد عنوان صلاة هم تحقق پیدا می کند ولی اگر معظم الاجزاء نباشد عنوان صلاة محقق نخواهد شد.

بررسی وجه دوم:

مرحوم آخوند چند اشکال به این وجه ایراد کرده:

اشکال اول:

همان اشکالی که مرحوم آخوند نسبت به وجه اول ایراد کرد در اینجا هم وارد کرده و آن اینکه اگر جامع را عبارت از معظم الاجزاء بدانیم و بگوییم لفظ «صلاة» برای عملی وضع شده که معظم اجزاء را داراست لازمه اش این است که چنانچه نماز به صورتی که واجد همه اجزاء و شرائط باشد اتیان شود، یعنی نماز تام الاجزاء و شرائط باشد در این صورت اگر لفظ «صلاة» بخواهد در چنین نمازی استعمال شود باید این استعمال، مجازی باشد؛ چون استعمال در غیر ما وضع له است. به این بیان که استعمال فی ما وضع له استعمال لفظ «صلاة» در معظم الاجزاء می باشد بنابراین اگر این لفظ در نمازی که همه اجزاء و شرائط را داشته باشد استعمال شود این استعمال، استعمال در غیر موضوع له و مجازی خواهد بود.

پاسخ:

این اشکال وارد نیست؛ چون اگر کسی بگوید جامع عبارت است از معظم الاجزاء، معظم الاجزاء اقل چیزی است که برای صدق عنوان صلاتی لازم است اما این بدین معنی نیست که عدم بقیه اجزاء هم شرط شده باشد، یعنی به شرط لا از سایر اجزاء و شرائط نیست بلکه نسبت به سایر اجزاء و شرائط لابلشرط است، بنابراین استعمال لفظ «صلاة» در نماز تام الاجزاء و شرائط، استعمال مجازی نخواهد بود.

اشکال دوم:

این اشکال هم نظیر همان اشکالی است که نسبت به وجه اول ایراد شد و آن اینکه اجزاء نماز به حسب حالات و شرائط مختلف است؛ مثلاً نماز کسی که هیچ عذری ندارد و در حضر است ۱۰ جزء است اما همین شخص اگر مسافر باشد اجزاء نمازش کمتر می شود، همچنین اگر شخصی به صورت خوابیده نماز بخواند یا اگر شخص غریق بخواهد نماز بخواند اجزاء

نمازش کمتر خواهد بود لذا چون اجزاء نماز به حسب حالات و شرائط مختلف، کم و زیاد می‌شود ما نمی‌توانیم معظم الاجزاء را به عنوان جامع قرار دهیم؛ چون معلوم و مشخص نیست معظم الاجزاء چند تاست تا ما آن را به عنوان جامع قرار دهیم، حال فرض کنید اگر ما معظم الاجزاء را نسبت به نماز مسافر چهار جزء بدانیم و بگوییم نماز مسافر چهار جزء دارد و منظور ما هم از معظم الاجزاء، چهار جزء باشد، آن گاه سؤال این است که آن چهار جزء دیگر که در نماز حاضر به عنوان حاضر باید به عنوان معظم الاجزاء در کنار این چهار جزء قرار بگیرد تا مجموعاً هشت جزء شود و بگوییم این هشت جزء، معظم الاجزاء نماز حاضر است چه نقشی دارد؟ آیا آن چهار جزء اضافی در موضوع له مدخلیت دارند یا نه؟ ممکن نیست که گفته شود آن چهار جزء، جزء موضوع له نیستند، چون نماز حاضر دو رکعت بیشتر از نماز مسافر است لذا اجزاء آن هم باید دو برابر باشد لذا آن چهار جزء در موضوع له داخل هستند و وقتی که آن چهار جزء هم جزء موضوع له باشند مشکل این است که در نماز دو رکعتی که دارای چهار جزء است، معظم الاجزاء محقق نشده است. لذا قول به اینکه جامع و موضوع له الفاظ عبادات معظم الاجزاء است قابل قبول نیست چون معظم الاجزاء در حالات و شرائط مختلف تبدیل و تغییر پیدا می‌کند و نمی‌توان ملاک و معیار واحدی برای آن ذکر کرد.

#### اشکال سوم:

اگر مفهوم معظم الاجزاء مورد نظر بود امکان داشت گفته شود کلی مفهوم معظم الاجزاء به عنوان جامع فرض می‌شود ولی شما می‌گویید: مصداق معظم الاجزاء مورد نظر است، یعنی طبق وجه دوم از تصویر جامع نماز عبارت است از عملی که مثلاً متشکل از ۸ جزء است ولی این اجزاء معلوم و مشخص نیست لذا وقتی این اجزاء معین نیست معلوم نیست کدام اجزاء به عنوان معظم الاجزاء مورد نظر است لذا معظم الاجزاء امر مبهمی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد و این صحیح نیست؛ چون تردید و جهل و ابهام خلاف حکمت وضع است و واضح هیچ گاه لفظ را برای یک معنای مبهم قرار نمی‌دهد و نمی‌گوید نماز برای ۷ یا ۸ جزء وضع شده و این اجزاء هم مشخص نباشد.

البته پاسخ‌هایی از اشکالاتی که مرحوم آخوند به وجه دوم از تصویر جامع علی القول بالاعم ایراد کرده داده شده که برای جلوگیری از اطاله کلام از ذکر آنها خودداری می‌کنیم لکن آنچه به نظر می‌رسد این است که اجمالاً اشکالات مرحوم آخوند به وجه دوم وارد است لذا وجه دوم هم قابل قبول نیست.

#### وجه سوم:

الفاظ عبادات مثل اعلام شخصیه است، همان طور که در اعلام شخصیه تفاوت و تبدل حالات تأثیری در صدق لفظ و حقیقی بودن آن نمی‌گذارد در الفاظ عبادات هم مطلب از همین قرار است؛ مثلاً کسی که صاحب فرزندی می‌شود و نام او را حسن می‌گذارد، این فرزند از روزی که متولد می‌شود تا روزی که از دنیا می‌رود از نظر قیافه، شکل، ابعاد جسمی، وزن، شخصیت و امثال آن دائماً در حال تغییر و تحول است ولی در همه حالات و خصوصیات حتی خصوصیات اخلاقی که خیلی در حال تغییر است به او حسن می‌گویند و این اختلاف در حالات و شرائطی که مربوط به اوست موجب نمی‌شود اسم او عوض شود و هیچ تأثیری در تسمیه و نام گذاری او نمی‌گذارد.

حال طبق این وجه به نظر اعمی همین مطلبی که در مورد اعلام شخصیه ذکر شد در مورد الفاظ عبادات هم قابل تطبیق است، یعنی بگوییم در نماز صحیح و فاسد حالات مختلفی پدید می‌آید که این حالات مختلف تأثیری در موضوع له و مسمی ندارد، نماز صحیح افراد کثیری دارد، نماز فاسد هم مصادیق زیادی دارد اما همه مصادیق نماز صحیح و فاسد از جنس حالات و شرائط مختلف یک انسان می‌باشد که همان طور که تغییرات شکلی و رفتاری انسان موجب تغییر در نام او نمی‌شود در ما نحن فیه هم نماز در شرائط مختلف موجب تغییر در عنوان نماز و موضوع له آن نمی‌شود.

### **بررسی وجه سوم:**

#### **اشکال اول:**

به نظر می‌رسد این وجه هم تمام نیست و خود مرحوم آخوند به این وجه اشکال می‌کند، اشکال این است که قیاس الفاظ عبادات به اعلام شخصیه، قیاس مع الفارق است؛ چون در اعلام شخصیه وضع و موضوع له هر دو خاص هستند، یعنی بعد از تولد فرزند موضوع له معلوم است، نام هم توسط پدر برای فرزند انتخاب شده لذا وضع خاص و موضوع له هم خاص می‌باشد، حال ممکن است موضوع له و مسمی دچار تغییراتی هم بشود ولی این تغییرات تأثیری در مسمی ندارد و این مطلب در اعلام شخصیه قابل قبول است اما در باب الفاظ عبادات مسئله متفاوت است چون وضع عام و موضوع له عام می‌باشد که مرکب از اجزاء و شرائط است لذا چون وضع و موضوع له عام و مرکب از اجزاء و شرائط است باید آن اجزاء و شرائط معلوم و مشخص باشند و دارای ابهام نباشند، بنابراین نمی‌توان گفت الفاظ عبادات مثل لفظ «صلاة» برای یک مرکبی وضع شده و معین و مشخص نکنیم این مرکب چیست و باید دارای چه اجزاء و شرائطی باشد، چون وقتی می‌گوییم موضوع له الفاظ عبادات عام است منظور این است که هیچ تعین و تشخیصی ندارند بلکه یک معنایی عام و کلی است که در واقع به این معناست که موضوع له یک امر مبهم است و این چیزی است که نمی‌توان به آن ملتزم شد.

#### **اشکال دوم:**

بعلاوه مشکل دیگری که وجود دارد این است که در واقع اینجا یک تبیینی نسبت به کیفیت وضع شده، یعنی موضوع له معین نشده بلکه فقط گفته همان طور که ما در اعلام شخصیه وضع و موضوع له را تصویر می‌کنیم در الفاظ عبادات هم به همان نحو وضع و موضوع له را تصویر می‌کنیم، لذا منظور از تشبیه الفاظ عبادات به اعلام شخصیه صرفاً توجیه و تبیین این بوده که در حالات مختلف آن حقیقت محفوظ است اما نگفته آن حقیقت چیست.

پس دو اشکال متوجه وجه سوم است:

یکی اشکال مرحوم آخوند که فرمود: اساساً قیاس ما نحن فیه (الفاظ عبادات) به اعلام شخصیه قیاس مع الفارق است؛ چون وضع اعلام شخصیه خاص و موضوع له آنها هم خاص است اما در الفاظ عبادات وضع و موضوع له عام می‌باشد.

اشکال دوم این بود که اصلاً در این وجه (وجه سوم) چیزی به عنوان موضوع له ذکر نشده و اصلاً جامعی معرفی نشده بلکه صرفاً الفاظ عبادات به اعلام شخصیه تشبیه شده یعنی ادعا شده که حقیقت مسمی و موضوع له الفاظ عبادات همانند حقیقت اعلام شخصیه محفوظ است ولی مشخص نکرده این موضوع له چیست.

## وجه چهارم:

جامع و موضوع له از نظر اعمی عبارت است از عبادت صحیح تام الاجزاء و الشرائط.

**ان قلت:** ممکن است گفته شود چطور امکان دارد اعمی چنین سخنی را بگوید که مثلاً واضح لفظ «صلاة» را برای نمازی وضع کرده که واجد همه اجزاء و شرائط باشد چون نتیجه این سخن این است که استعمال لفظ «صلاة» در نمازی که بعض اجزاء و شرائط را داشته باشد مجازی باشد.

**قلت:** درست است لفظ «صلاة» برای نماز صحیح تام الاجزاء و الشرائط وضع شده اما اینجا عرف مسامحةً لفظ «صلاة» را بر عبادتی که فاقد بعضی از اجزاء و شرائط هم باشد اطلاق می‌کند و نماز فاقد بعض اجزاء و شرائط را نازل منزله نماز تام الاجزاء و الشرائط قرار می‌دهد چه آن نماز، صحیح باشد چه فاسد (این تنزیل از حیث مسقط تکلیف و مبرء ذمه بودن نیست بلکه از نظر صدق عنوان می‌باشد). همان طور که لفظ «اتومبیل» برای چیزی وضع شده که همه اجزاء را داشته باشد حال اگر ماشینی خراب باشد عرف آن را اتومبیل می‌داند و آن را نازل منزله اتومبیل سالم و یک مصداق ادعایی برای تام الاجزاء می‌داند نظیر آنچه سگاکاکی در باب استعاره ادعا کرده که در واقع یک حقیقت است و کأنّ اصلاً مجازی نیست چون استعاره طبق نظر سگاکاکی عبارت است از فرد ادعایی برای حقیقت، می‌گوید: «اسد» یک فرد حقیقی دارد که حیوان مفترس است و یک فرد ادعایی هم دارد که رجل شجاع می‌باشد که هر چند مصداق حقیقی «اسد» نیست ولی ادعائاً مصداق آن است. البته سگاکاکی این مطلب را در باب استعاره گفته و بعضی از بزرگان از جمله مرحوم شیخ محمد رضا نجفی اصفهانی این مطلب را به سایر مجازات (غیر استعاره) هم تعمیم داده و مبنای امام (ره) هم همین است و می‌گویند: مجاز، استعمال لفظ در غیر ما وضع له نیست بلکه مجاز عبارت است از توسعه ادعایی در معنای حقیقی.

پس طبق این وجه (وجه چهارم) لفظ «صلاة» برای نماز تام الاجزاء و الشرائط وضع شده اما عرف ادعائاً این لفظ را در نمازی هم که تام الاجزاء و الشرائط نباشد استعمال می‌کند. البته این مطلب محتاج توضیح بیشتر است که خواهیم گفت. و در عین حال مبتلا به اشکال است که ان شاء الله اشکال آن را در جلسه آینده بیان خواهیم کرد.

## تذکر اخلاقی: تجسم عمل

علی (ع) می‌فرمایند: «کل امرء یلقى ما عمله و یجزی بما صنع»؛ هر کسی آنچه را انجام داده ملاقات می‌کند و به واسطه کاری که کرده مجازات می‌شود. تعبیر «یلقى ما عمله» نشان دهنده این است که بین عمل انسان و مجازات او جدایی نیست، مجازات‌های اخروی از قبیل مجازات‌های دنیوی نیست، یعنی اعتباری و قراردادی نیست، در دنیا کسی که عمل مجرمانه انجام دهد اعتبار کرده‌اند که باید فلان مجازات را ببیند؛ مثلاً اعتبار شده فلان عمل چه مقدار جریمه و زندان داشته باشد و بسته به نوع جرم و قراردادی که عقلاء تنظیم کرده‌اند هر جرمی دارای یک مجازات است، یعنی بین جرم و مجازات تفاوت است لذا اگر کسی جرمی را مرتکب شود و فرار کند تا مادامی که در خفاء زندگی کند مجازاتی نخواهد دید اما در منطق

۱. غرر الحکم، حدیث ۶۹۱۸.

اسلام و قرآن بین جرم و مجازات فاصله نیست، قرار داد نیست بلکه تجسم عمل است، اینکه حضرت (ع) می‌فرمایند: «کل امری یلقى ما عمله» یک وجهش این است که آنچه انجام داده را می‌بیند مثل اینکه از جرم کسی فیلم برداری کرده باشند و بعداً به او نشان دهند ولی معنای دیگری هم دارد یعنی در آخرت این گونه نیست که صرفاً عمل انسان به او نشان داده شود بلکه منظور از «یلقى ما عمله» عینیت عمل و مجازات است لکن در دنیا حجاب‌ها مانع از دیدن می‌شود ولی در آخرت حجاب‌ها برداشته می‌شود لذا عمل انسان تجسم پیدا می‌کند و او را احاطه می‌کند. حقیقت عمل بد آتش است که انسان را احاطه خواهد کرد همان گونه که حقیقت عمل خوب نور است که انسان را احاطه می‌کند، پس دیدن عمل بد و کردار زشت خودش عذاب است آن گونه که حضرت (ع) فرمودند: «یجزی بما صنع»، یعنی منظور از مجازات همان تجسم عمل برای انسان است نه اینکه گفته باشند هر کسی فلان گناه را مرتکب شد مثلاً ۱۰۰ تازیانه به او خواهیم زد بلکه منظور این است که عمل انسان تجسم و حقیقتی دارد که هم چون زندان و زندانبان که زندانی را احاطه می‌کنند این عمل هم انسان را احاطه خواهد کرد لذا عمل انسان از او جدا نیست و معنای تجسم هم همین است که عمل انسان او را احاطه می‌کند لذا مجازات‌های الهی مثل مجازات‌های دنیوی اعتباری نیست بلکه مجازات اخروی همان اثر تکوینی عملی است که انسان مرتکب شده که گاهی این آثار در دنیا ظاهر می‌شود و گاهی در آخرت. ان شاء الله خداوند تبارک و تعالی به ما توفیق دهد از اعمال بدی که مجازات دنیوی و اخروی را به دنبال دارد دور گزینیم.

«والحمد لله رب العالمین»